

نظم‌یابی نظمی تازه جهانی: منارعه مسلحانه در افغانستان و هدفهای سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا

حفیظ الله عمادی

ترجمه رضا دوستدار

منبع: Current Asian Survey (1999)

سیاست خارجی را بازتاب و کاربست سیاستهای داخلی کشور در صحنه بین‌المللی دانسته‌اند. منافع ملی، ایدئولوژی و امنیت از جمله عواملی هستند که در عرصه تدوین و اجرای مسائل سیاست خارجی، فرایند تصمیم‌گیری را تحت تأثیر قرار می‌دهند و بدان شکل می‌بخشند. با تحکیم سرمایه بین‌المللی، کشورهای سرمایه‌داری سیاستهایی را به منظور گسترش نظام سرمایه‌داری و ایدئولوژی، فرهنگ و سیاستهای بین‌المللی متناسب با آن، دنبال می‌کنند.

به کارگیری مؤثر چنین سیاستی مستلزم آن است که دولت سرمایه‌داری منافع حیاتی خود را صریحاً بیان کند. این‌گونه منافع برحسب قدرت و توانایی حفظ و گسترش حوزه‌های نفوذ کشور، تعریف می‌شود. اصل هدایت سیاست خارجی به وسیله منافع شخصی (self interest) مورد بحث دانشوران مشهور واقع‌گرا و نواقع‌گرا قرار گرفته است. در این بین مورگنتا، کنان، لیپور و کیسینجر از همه مشهورترند. مورگنتا می‌نویسد:

«اگر به تمامی کشورها از جمله خودمان به‌عنوان واحدهای سیاسی بنگریم که منافع خود، یعنی قدرت را تعقیب می‌کنند می‌توانیم در مورد همه آنها قضاوت منصفانه‌ای داشته باشیم. این قضاوت منصفانه در دو بُعد است: اولاً می‌توانیم در مورد همه کشورها همانطور که در مورد کشور خودمان قضاوت می‌کنیم، به داوری بنشینیم؛ و ثانیاً با این طرز داوری در مورد آنها خواهیم توانست سیاستهایی را تعقیب کنیم که منافع سایر ملت‌ها را نیز محترم بشمارد و در عین حال، منافع خود ما را هم حفظ کند و پیش‌بردد. اعتدال در سیاست بی‌تردید بیانگر اعتدال در داوری اخلاقی است.»^۱

در صورت‌بندی مسائل سیاست خارجی، منافع ملی اصل راهنماست. بدون چنین دستوری کاری «هیچ ملت بزرگی که تعریف عموماً پذیرفته شده‌ای از منافع حیاتی خود نداشته باشد نمی‌تواند مدت زیادی به بقا ادامه دهد».^۲ در برآورد و دفاع از منافع حیاتی کشور در عرصه بین‌المللی، توانمندی و قدرت شالوده اصلی کشورهای

سرمایه‌داری را تشکیل می‌دهد.

ایالات متحده از جنگ جهانی دوم به مثابه قدرت سرآمدی سربرآورد که درصدد گسترش منافع امپریالیستی خود در گستره جهانی بود. موافقتنامه‌های برتون وودز زمینه اقتصادی لازم را برای ارائه کمک خارجی آمریکا به کشورهای درحال توسعه فراهم ساخت. با تأسیس سازمانهای اقتصادی گوناگون مانند صندوق بین‌المللی پول، بانک جهانی، گات و غیره راه برای ایدئولوژی جهان‌شمول سرمایه‌داری لیبرالی هموار شد. پیش و پس از جنگ جهانی دوم ضدیت با کمونیسم در هدایت سیاستهای اعطای کمک ایالات متحده، نقش عمده‌ای داشت. ایالات متحده با هدف جلوگیری از گسترش سوسیالیسم کمکهای اقتصادی، تکنولوژیکی و بشردوستانه به کشورهای درحال توسعه ارائه می‌کرد. کمکهای ایالات متحده با توجه به اهداف بلندمدت و کوتاه مدت این کشور و نیز تحولات عرصه بین‌المللی، اشکال و جهت‌گیری‌های متفاوتی به خود می‌گرفت. کمکها عمدتاً عبارت از انتقال سرمایه، تکنولوژی و کالا با هدف تقویت سلطه جهان‌شمول سرمایه و تکنولوژی ایالات متحده بود.

هری ترومن رئیس‌جمهور ایالات متحده با هدف اعطای کمکهای اقتصادی فنی و نظامی به کشورهای همپیمان آمریکا یا حامی سیاستهای جهانی آن، برنامه اصل چهار را آغاز کرد. در ۱۹۶۱ کنگره آمریکا تأسیس آژانس توسعه بین‌المللی را به‌عنوان واحد مستقلى در وزارت خارجه آمریکا تصویب کرد. آژانس مزبور سالانه حدود ۲ میلیارد دلار کمک در اختیار کشورهای جهان سوم قرار می‌داد. تخمین زده می‌شود که بین سالهای ۱۹۴۶ تا ۱۹۸۶ فقط برای جلوگیری از گسترش ایدئولوژی سوسیالیسم، آمریکا به توزیع ۲۲۷/۵ میلیارد دلار کمک اقدام کرده است.^۳

جنبه دیگر کمکهای ایالات متحده حول علاقه‌های «بشردوستانه» متمرکز است که بعد از جنگ جهانی دوم و با شروع حمل‌محموله‌های غذایی آمریکا به کشورهای ویران شده از جنگ آغاز گردید. بین سالهای ۱۹۴۶ تا ۱۹۴۸ آمریکا

○ پس از کسب استقلال افغانستان از انگلیس، اتحاد شوروی اولین کشوری بود که آن دولت را به رسمیت شناخت. پس از آن، ایران، مصر، فرانسه و آلمان نیز آن دولت را شناسایی کردند.

متفاوتی خواهد داشت. سیاستمداران به کرات به منظور پنهان نمودن برنامه کار سیاسی شان از آن استفاده کرده‌اند. جورج بوش اول رئیس جمهور سابق آمریکا زمانی که ائتلافی از نیروهای چند ملیتی را برای رها ساختن کویت از تسلط عراق بر آن کشور ترتیب داد، از این اصطلاح استفاده نمود. آدلف هیتلر هم در طی جنگ جهانی دوم برای گسترش حوزه نفوذ کار آفرینان سرمایه‌دار رو به رشد آلمان، از این اصطلاح استفاده کرد.^۸ برخی از کشورهای کوچک تولیدکننده نفت هم که به اوپک معروفند در سال ۱۹۷۳ از اصطلاح نظم نوین برای توجیه افزایش قیمت نفت در جهت دگرگون کردن الگوهای تجاری نامتقارن بین غرب و شرق استفاده کردند. کانون توجه این مقاله بررسی ایدئولوژی راهنمای شکل‌دهنده به سیاست ایالات متحده در قبال افغانستان در دوره پس از جنگ دوم جهانی، همراه با مطالعه اهمیت نوسازی طبق الگوی سرمایه‌داری در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ و بررسی مفهوم دکترین نظم نوین جهانی در دوره پس از فروپاشی اتحاد شوروی در افغانستان است.

آغاز روابط دیپلماتیک

ایالات متحده و افغانستان

امان‌الله شاه از زمانی که افغانستان در سال ۱۹۱۹ از بریتانیا کسب استقلال نمود، برای توسعه روابط دیپلماتیک کشور خود تلاش نمود و یک هیئت نمایندگی به ایالات متحده فرستاد. این هیئت نمایندگی، نامه امان‌الله را در ۲۶ ژوئیه ۱۹۲۶ تسلیم هاردینگ رئیس جمهور وقت آمریکا کرد. در آن نامه امان‌الله از ایالات متحده خواسته بود تا کابل را مورد شناسایی رسمی قرار دهد. در نامه چنین آمده بود:

«همانگونه که همواره آرزوی قلبی من بوده است که روابط دوستانه پایداری میان افغانستان و دولت فخریه ایالات متحده برقرار شود، امیدوارم دولت فخریه جناب عالی نیز به استمرار این رابطه دوستانه رضایت داشته باشد.»^۹

اتحاد شوروی اولین کشوری بود که افغانستان را در ۲۸ فوریه ۱۹۲۱ مورد شناسایی رسمی قرار داد. پس از آن، ایران، مصر، فرانسه و آلمان

تقریباً ۱۱ میلیارد دلار برای بازسازی و احیای کشورهای اروپایی کمک در اختیار آنها قرار داد.^۴ کمک‌های بشردوستانه یکی از ویژگی‌های مهم اهداف سیاست خارجی آمریکا را تشکیل می‌داد: «سیاستگذاران آمریکایی بر آن هستند که آمریکا از نظر اخلاقی ملزم به اعطای اینگونه کمک‌ها به جوامع کمتر توسعه یافته است. گاه از ما خواسته می‌شود وظیفه خود را حتی وقتی مغایر با منافع ماست انجام دهیم.»^۵

رقابت شدید ایالات متحده - شوروی بر سر کسب استیلای جهانی، سرانجام به فروپاشی شوروی منجر شد. فرو ریختن دیوار برلین و فروپاشی امپراتوری شوروی در اواخر دهه ۱۹۸۰ باعث شد تعدادی از دانشمندان و مدافعان سرمایه‌داری لیبرال برای توصیف وضعیت جهان نظریه‌هایی مانند «پایان تاریخ»، «برخورد تمدنها» و آغاز «نظم نوین جهانی» را اعلام کنند. آنها از فرو ریختن دیوار برلین به مثابه پایان عصر سوسیالیسم^۶ و برآمدن عصر جدیدی از رقابت که از دید مدافعان نظریه برخورد تمدنها^۷ مظهر آن ائتلاف تمدنهای کنفوسیوسی - اسلامی در برابر غرب است استقبال کردند. چنین تجزیه و تحلیل‌هایی دیالکتیک توسعه را در جهان در حال تغییر نشان نمی‌دهد. وقتی سرمایه‌داری گسترش می‌یابد توأمأ موجب توسعه و توسعه نیافتگی می‌شود. بدتر شدن سطح زندگی و کیفیت محیط زیست، مخالفت عمومی را در برابر توسعه طبق الگوی سرمایه‌داری برمی‌انگیزد. بسته به سطح توسعه اجتماعی و آگاهی اجتماعی، شکل مخالفت با استثمار سرمایه‌داری متفاوت است. در مجموع، سمت‌گیری مسلمانان و کنفوسیوسیه‌های متمول با هم‌تاهایشان در غرب و جوه مشترک بیشتری دارد تا با هموطنان فقیر کشور خودشان. این مسئله بی‌اعتبارکننده آن دسته نظریه‌هایی است که آنها را مخالفان سرسخت سرمایه‌داری در آینده می‌دانند. دکترین «نظم نوین جهانی» هم هیچ‌گونه راه‌حل واقعی برای قحطی‌زدگی، بدبختی و سرکوب سیاسی و اجتماعی در جهان در حال توسعه به دست نمی‌دهد؛ یک اصطلاح قدیمی است که بسته به این که چه کسی و به چه منظوری آن را مورد استفاده قرار دهد معنای

اعضای گروه اکتشاف نفت شوروی به او گفته بود: «ما برای مدت طولانی اینجا هستیم. افغانها به کمک ما نیاز دارند... چرا شما آمریکایی‌ها به وطن‌تان باز نمی‌گردید؟ افغانستان همسایه‌ی ماست نه همسایه‌ی شما».^{۱۲} ایالات متحده که از نخبگان حاکم در بوروکراسی افغانستان که خود، آنها را یک گروه مرتجع می‌دانست سرخورده شده بود، معتقد بود:

«یک گروه حاکم محافظه‌کار و اغلب مرتجع توسعه اقتصادی و سیاسی را با مانع مواجه ساخته است و بنابراین، ما باید نفوذ در حال رشد افغانی‌های تحصیل کرده و لیبرال را تشویق کنیم».^{۱۳}

اختلافات سیاسی بین طبقه حاکم در افغانستان و مقامات پاکستان بر سر خط دورانند (Du-rand Line) که در سال ۱۸۹۳ بوسیله دولت استعماری انگلیس در هند به گونه‌ای کشیده شده بود که بین پشتوها و مردم بلوچ در افغانستان و پاکستان جدایی اندازد) و نیز حمایت ایالات متحده از پاکستان، روابط بین دو کشور را تیره ساخت. در پانزدهم ماه مه ۱۹۵۶ وزارت امور خارجه ایالات متحده یادداشتی منتشر کرد مبنی بر اینکه «همیشه خط دوران را مرز قانونی بین افغانستان و پاکستان می‌شناسد».^{۱۴} زمانی که آیزنهاور رئیس‌جمهور وقت ایالات متحده در ۲۵ فوریه ۱۹۵۲ تصمیم به اعطای کمک تسلیحاتی به پاکستان گرفت، کابل آن را تهدیدی برای امنیت ملی خود دانست و از ایالات متحده خواست کمکهای مشابهی نیز در اختیار افغانستان قرار دهد. امضای پیمان دفاعی دوجانبه در ۲۵ آوریل ۱۹۵۴ بین ایالات متحده و پاکستان، محمد داوود نخست‌وزیر افغانستان را واداشت برادرش محمد نعیم را برای تأمین تسلیحات موردنیاز افغانستان، روانه ایالات متحده آمریکا سازد. در اکتبر ۱۹۵۵ نعیم با جان فاستر دالس وزیر امور خارجه آمریکا ملاقات کرد. دالس در این دیدار گفت: اعطای کمک نظامی به افغانستان مشکلاتی ایجاد خواهد کرد که این گونه کمکها نمی‌تواند آنها را برطرف سازد. به جای درخواست تسلیحات، افغانستان باید مناقشه پشتونستان را با پاکستان حل و فصل کند».^{۱۵}

نیز افغانستان را به رسمیت شناختند. مذاکرات مربوط به از سرگیری روابط دیپلماتیک با چین در ابتدای سال ۱۹۲۰ آغاز شد و با برقراری روابط دیپلماتیک در دوم مارس ۱۹۴۴ به اوج خود رسید. ایالات متحده نظر مساعدی نسبت به برقراری روابط دیپلماتیک با افغانستان نداشت زیرا حمایت افغانستان از جنبشهای ضد استعماری در شبه قاره هند و موافقت آن کشور با تأسیس حکومت انقلابی و در تبعید هند در کابل را مغایر با منافع پادشاهی انگلستان در منطقه تلقی می‌کرد. ۱۷ سال طول کشید تا ایالات متحده تصمیم گرفت با افغانستان روابط دیپلماتیک برقرار کند. ایالات متحده در مارس ۱۹۳۶ را در پی امضای یک موافقتنامه رسمی در چهارم ماه مه همان سال افغانستان را رسماً مورد شناسایی قرار داد و اچ. دبلیو. هومی بروک (W.H. Hom-brook) را به عنوان سفیر ایالات متحده در افغانستان منصوب کرد که مرکز فعالیتش در تهران پایتخت ایران قرار داشت. در ششم ژوئن ۱۹۴۲ ایالات متحده یک دفتر نمایندگی دیپلماتیک در کابل افتتاح کرد^{۱۶} که در پنجم ژوئن ۱۹۴۸ با انتخاب پالمر (Ely. E. Palmer) به عنوان سفیر ایالات متحده به سطح سفارتخانه ارتقا پیدا کرد. هیئت نمایندگی ایالات متحده در کابل، در خلال جنگ جهانی دوم پیشنهاد کرد برای افزایش روحیه مردم افغانستان هواپیماهای نیروی هوایی آمریکا در کابل مستقر شوند اما طرح پیشنهاد شده از سوی دولت ایالات متحده رد شد.^{۱۷}

روابط ایالات متحده و افغانستان در

دوره پس از جنگ جهانی دوم

بلافاصله پس از پایان جنگ جهانی دوم، ایالات متحده برای مقابله با نفوذ شوروی و نیز جلوگیری از توسعه ایدئولوژی‌های کمونیستی طرحهای عمرانی خود را در افغانستان گسترش داد. نفوذ اتحاد شوروی در افغانستان در نیمه دهه ۱۹۵۰ به خوبی بوسیله لوئیس دوپری (Louis Du Pree) مردم‌شناس آمریکایی، توصیف شده است. به نوشته او در نوامبر ۱۹۵۹ یکی از

○ بلافاصله پس از جنگ جهانی دوم، ایالات متحده برای مقابله با نفوذ شوروی و نیز جلوگیری از توسعه ایدئولوژیهای کمونیستی طرحهای عمرانی خود را در افغانستان گسترش داد.

خودداری ایالات متحده از ارائه تسلیحات به افغانستان، داوود را واداشت تا خواهان کمک نظامی و اقتصادی شوروی گردد. لویه جرگه‌ای که در نوامبر ۱۹۵۵ در کابل برگزار شد، سیاست داوود مبنی بر ایجاد رابطه نزدیکتر با مسکو را تأیید کرد. رهبران کرملین فرصت را غنیمت شمردند و ضمن اعلام همبستگی با افغانستان بیانیه‌ی ذیل را که روشن کننده‌ی موضع مسکو در خصوص مسئله‌ی پشتونستان بود، منتشر کردند:

«ما با سیاست افغانستان در مورد مسئله‌ی پشتونستان موافق هستیم. اتحاد شوروی از حل منصفانه‌ی این مسئله که بدون توجه به منافع حیاتی مردم ساکن در پشتونستان امکان‌پذیر نیست پشتیبانی می‌کند.»^{۱۶}

اتحاد شوروی کمکهای اقتصادی و نظامی در اختیار افغانستان قرار داد و از نیروهای اجتماعی که طرفدار توسعه روابط با شوروی بودند حمایت کرد. تعدادی از بوروکراتهای بانفوذ طبقه متوسط و سرمایه‌داران وارد تجارت با اتحاد شوروی شدند. عبدالمجید زابلی و بازرگانانی از هرات موفق به کسب سودهای قابل توجهی شدند. عبدالعزیز مشهور به لندنی تاجر برجسته دیگری بود که وارد تجارت با اتحاد شوروی شد و همراه با گروه زابلی به توسعه تولید کتان در استانهای شمالی افغانستان برای مصرف شوروی پرداخت.^{۱۷}

برنامه‌های عمرانی ایالات متحده عمدتاً در کابل و بخشهای جنوبی کشور که با همپیمانان ایالات متحده - ایران و پاکستان - همجوار بودند تمرکز یافت. ایالات متحده بزرگراههای کابل - جلال آباد و کابل - قندهار را که کابل را به پیشاور و کوئته در حاشیه پاکستان متصل می‌کرد احداث نمود، ۷/۴۹ میلیون دلار برای احداث جاده هرات - اسلام کلا (Islam Qala) که هرات را به ایران پیوند می‌داد، منظور کرد^{۱۸} و ۱۸/۷ میلیون دلار برای توسعه پروژه رودخانه هیرمند سرمایه‌گذاری نمود. کمکهای ایالات متحده از جمله عبارت بود از تهیه مقدمات انتقال هوایی هزار نفر از زوآر افغانی به عربستان سعودی در ژوئن ۱۹۵۶، اهداء صد هزار دلار برای بازسازی دبیرستان حبیبیه در نوامبر ۱۹۵۶، و تأمین ۱۵ میلیون دلار توسط شرکت

موريسن - ندسن (Morrison - Knudsen) در ۱۹۵۷ برای ساخت فرودگاه بین‌المللی هرات.^{۱۹} برنامه‌های عمرانی شوروی عمدتاً در مناطقی از کابل و بخشهای شمالی کشور که هم‌مرز با جمهوری‌های آسیای مرکزی بود تمرکز یافت. در سال ۱۹۶۳ شرکت صادرات تکنولوژی شوروی، اکتشاف گسترده معادن و نفت را در بخشهای شمالی افغانستان آغاز کرد.^{۲۰} درگیر شدن گسترده شوروی در اکتشاف کانی‌ها و نفت افغانستان موجب شد تا:

«بسیاری از مشاوران فنی غربی از وزارت معادن و صنایع و نیز از مؤسسه نقشه‌برداری افغانستان که همه گزارشها و نقشه‌های توپوگرافی و زمین‌شناسی را نگهداری می‌کرد برکنار شوند.»^{۲۱} برای اینکه حضور ایالات متحده در افغانستان احساس شود، آیزنهاور رئیس‌جمهور آمریکا در هشتم دسامبر ۱۹۵۹ از کابل دیدار کرد و رهبری کابل را از ادامه فعالیت‌های عمرانی ایالات متحده برای کمک به افغانستان مطمئن ساخت. سال بعد هیئت نمایندگی ایالات متحده به منظور بررسی دورنمای بازارهای ایالات متحده در افغانستان، از کابل دیدار کرد. هیئت نمایندگی به این نتیجه رسید که:

«تولیدکنندگان و صادرکنندگان آمریکایی باید توجه بیشتری به افغانستان نشان دهند. به نظر می‌رسد برای محصولات نظیر خودرو و تایر کامیون، کامیون و اتوبوس، ماشین‌آلات کشاورزی، ماشین‌آلات یخساز تجاری، وسایل دباغی و کفش‌سازی، ماشین‌آلات و مصالح ساختمان‌سازی بازار بالقوه پرسودی در افغانستان وجود دارد.»^{۲۲} ایالات متحده همچنان دولت کابل را به عادی‌سازی روابط با پاکستان ترغیب می‌کرد. زمانی که نعیم برادر داوود از واشینگتن دیدار و در ۲۷ سپتامبر ۱۹۶۲ با جان اف کندی ملاقات کرد، کندی او را به فاصله گرفتن از اتحاد شوروی و عادی‌سازی روابط کشورش با پاکستان تشویق کرد.

اماره‌بری افغانستان دستخوش چنددستگی شده بود. جناح طرفدار شوروی که از روابط نزدیکتر با مسکو طرفداری می‌کردند گرد داوود را گرفته بودند، و جناح طرفدار غرب که از روابط

○ در رهبری افغانستان جناح طرفدار شوروی گرد داوود نخست‌وزیر را گرفته بودند و جناح طرفدار غرب در اطراف محمدظاهر شاه گرد آمده بودند.

شد. ۲۴

توسعه اقتصادی، نوسازی و کمک خارجی، نه تنها سطح زندگی یا اقتصاد افغانستان را بهبود بخشید بلکه کشور را مقروض تر کرد. افغانستان گرفتار بحران عمیق اجتماعی-اقتصادی و سیاسی بود تا حدی که:

«مبلغ بازپرداخت بدهی‌ها سالانه به ۷ میلیون دلار سر می‌زد، اما در ظرف پنج سال، بازپرداخت سالانه بدهی‌های عقب افتاده تا ۲۵ میلیون دلار افزایش یافت که بیش از ۳۰ درصد از کل درآمد صادرات افغانستان در آن زمان بود. تقریباً دو سوم از بازپرداختها به اتحاد شوروی به عنوان مهمترین وام‌دهنده پرداخت می‌گردید که بین سالهای ۱۹۷۲-۱۹۵۷ برابر ۹۰۰ میلیون دلار کمک (۶۰ درصد کل کمکهای غیر نظامی) و ۳۰۰ میلیون دلار وام‌های غیر نظامی در اختیار افغانستان گذاشته بود.^{۲۵}

چند سال آخر حکومت ظاهر شاه با قحطی، بیکاری، افزایش قیمت اقلام مصرفی و افزایش شکاف بین دارا و ندار همزمان شد. خطر قطعی شدن فزاینده جامعه که رژیم را تهدید به سقوط می‌کرد در سرخوردگی روزافزون نخبگان حاکم در داخل و خارج از دستگاه دولت از رهبری ناکارآمد ظاهر شاه نمود می‌یافت. گروه‌های مختلف اجتماعی در صدد برافکندن نظام پادشاهی بودند. نخست‌وزیر پیشین داوود، محمولی داماد ظاهر شاه، نخست‌وزیر پیشین میوندوال و محمد موسی شفیق برای به دست آوردن قدرت توطئه می‌کردند. در ۱۷ ژوئیه ۱۹۷۳ داوود با همکاری جناح پرچم از حزب دموکراتیک خلق افغانستان (PDPA)، دست به یک کودتای نظامی زد و پس از به چنگ آوردن قدرت، کشور را جمهوری اعلام کرد.^{۲۶}

ایالات متحده و رژیم جمهوری

داوود به محض به دست گرفتن قدرت، اعضای جناح پرچم را به مقام‌های مهم اجرایی گماشت و اعلام کرد که دولتش دست به اصلاحات اجتماعی-اقتصادی خواهد زد که با اصول اساسی اسلام سازگار باشد. اتحاد شوروی اولین کشوری بود که رژیم جدید را مورد شناسایی دیپلماتیک قرار داد و

نزدیکتر با غرب حمایت می‌کردند در اطراف محمد ظاهر شاه گرد آمده بودند. کشمکش در داخل طبقه حاکم سرانجام در سال ۱۹۶۳ منجر به استعفای داوود شد. این رویداد آغاز دور جدیدی از روابط ایالات متحده و افغانستان را مشخص می‌ساخت که به مسافرت رسمی ظاهر شاه به واشینگتن در روزهای چهارم تا ششم سپتامبر ۱۹۶۳ منجر شد.

محمد هاشم میوندوال (Maiwandwal)، سیاستمدار طرفدار ایالات متحده که در سالهای ۱۹۶۳-۶۵ به عنوان وزیر اطلاعات افغانستان خدمت می‌کرد، به نخست‌وزیری رسید. او در ۲۸ مارس ۱۹۶۷ از واشینگتن دیدار و با پرزیدنت لیندون جانسون برای بحث پیرامون مسائل منطقه‌ای و بین‌المللی و کمک ایالات متحده به افغانستان ملاقات و گفتگو کرد. این دو شخصیت دیدگاه‌های یکسانی در ارتباط با مسائل سیاسی و امنیتی آسیا داشتند.

این تحول جدید در روابط ایالات متحده و افغانستان در سال ۱۹۶۸ به امضای موافقتنامه‌های تبادل برنامه‌های آموزشی و فرهنگی بین دو کشور منجر شد. معاون رئیس‌جمهور آمریکا اسپيرو آگنیو (Agnew) طی دیداری از کابل، ادامه حمایت ایالات متحده از افغانستان را اعلام کرد. او گفت:

«ما آمریکایی‌ها مطمئنیم که افغانستان به بهبود وضعیت کشاورزی خود ادامه خواهد داد و زیرساختهای صنعتی خود را توسعه خواهد داد و فرصتهای شغلی و آموزشی بیشتری برای مردم افغانستان ایجاد خواهد کرد. نظر به اینکه افغانها در تلاشهایشان عزم راسخ دارند ما نیز علاقمندیم به هر طریقی که بتوانیم به آنها کمک کنیم.»^{۲۳}

هر چند میوندوال روابط ایالات متحده - افغانستان را تقویت کرد، اما زمانی که متهم به جاسوسی برای سیا شد ناگزیر گردید در نوامبر ۱۹۶۹ استعفا نماید و عمر نخست‌وزیریش پایان یافت. هنگامی که او به خاطر معالجه پزشکی به ایالات متحده سفر نمود در بیمارستان نیروی هوایی ایالات متحده در پایگاه نیروی هوایی اندروز (Andrews) در خارج از واشینگتن بستری

○ چند سال آخر حکومت ظاهر شاه با قحطی، بیکاری، افزایش قیمت کالاهای مصرفی و افزایش شکاف بین دارا و ندار مقارن بود.

قول داد تا کمک‌هایی برای توسعه اقتصادی افغانستان در نظر بگیرد. در طول دو سال حکومت داوود، اتحاد شوروی يك وام ۴۲۸ میلیون دلاری برای بررسی و انجام طرح‌های عمرانی در اختیار دولت جدید افغانستان قرار داد^{۲۷} و برای تأمین بودجه برنامه پنجساله توسعه که در سال ۱۹۷۳ آغاز شده بود ۶۰۰ میلیون دلار کمک اقتصادی تخصیص داد.^{۲۸}

گرچه ایالات متحده نگران تمایلات داوود به سمت شوروی بود، اما رژیم جدید افغانستان را مورد شناسایی دیپلماتیک قرار داد. دولت ایالات متحده رابطه نزدیک افغانستان با اتحاد شوروی را تهدیدی برای ثبات سیاسی جنوب آسیا و خاورمیانه تلقی می‌کرد. نگرانی ایالات متحده از سیاست داوود در برابر دو متحد آمریکا یعنی ایران و پاکستان، در یادداشت وزارت امور خارجه ایالات متحده منعکس شده بود که در آن آمده بود:

«روابط دوستانه داوود با اتحاد شوروی ممکن است تصویب معاهده قریب الوقوع تقسیم رودخانه هیرمند و نیز دسترسی به تسهیلات جاده‌ای و بندری را که شاه به افغانستان وعده داده بود به خطر اندازد. محتمل است که شاه هر گونه تهدیدی برای یکپارچگی پاکستان را تهدیدی برای ایران تلقی کند.»^{۲۹}

این امر باعث شد دولت ایالات متحده به جستجوی امکاناتی برای دور کردن داوود از اتحاد شوروی و بلوکش بپردازد. برای این هدف، ایالات متحده از تلاشهای پاکستان در بی‌ثبات کردن رژیم کابل از طریق موارد زیر حمایت می‌کرد: (الف): آموزش نظامی و دادن کمک مالی به اسلامگرایان تبعیدی در پاکستان برای نبرد و سرنگون کردن دولت کابل، و (ب): تحریک افکار عمومی، بویژه افکار عمومی اقلیتهای ملی که برای خودمختاریشان در افغانستان می‌جنگیدند. کودتای ناموفق نخست‌وزیر پیشین میوندوال که به بازداشت و کشته شدنش به دست رژیم منجر شد و شورش ناموفق اسلامگرایان دره پنج‌شیر و استان لغمان و حجه عظیم کمک‌های ایران و عربستان، داوود را مجبور کرد تا به تدریج از اتحاد شوروی فاصله بگیرد. در اول نوامبر

۱۹۷۴ وزیر امور خارجه آمریکا هنری کیسینجر با هدف عادی‌سازی روابط افغانستان و پاکستان که بر سر مسئله پشتونستان تیره شده بود از کابل دیدار کرد. طی دومین دیدار او از کابل در هشتم اوت ۱۹۷۶ موافقتنامه‌ای بین دو کشور در خصوص فروش روغن خوراکی به افغانستان با قیمت ترجیحی منعقد گردید. به دنبال بهبودی روابط ایالات متحده و افغانستان، دولت ایالات متحده متقاعد شد تا برای تأمین منابع مالی ارائه وام کوتاه مدت به کشاورزان و روستاییان افغانی اعتبار USAID را در اختیار آن کشور قرار دهد. ایالات متحده به برنامه‌های عمرانی خود ادامه داد و برای یاری رساندن به برنامه‌های نوسازی افغانستان پیشنهاد کمک مالی کرد. طبق گزارش سازمان سیا، کل کمک اقتصادی ایالات متحده به افغانستان در طی دوره ۱۹۷۳-۷۸ در حدود ۴۴ میلیون دلار برآورد می‌شد. این سیاست ایالات متحده نتایج ملموسی در افغانستان به بار آورد^{۳۰} و روابط بین دو کشور بهبود بیشتری یافت. طبق نظر دولت ایالات متحده آمریکا:

«روابط ایالات متحده و افغانستان در سال ۱۹۷۷ بسیار خوب بود. دولت افغانستان به تعهدات خود در برابر ایالات متحده دایر بر ایجاد کمیسیون مشترکی برای کنترل تولید و قاچاق مواد مخدر عمل کرد. در تابستان ۱۹۷۸ داوود دعوت ایالات متحده برای دیدار از آن کشور را پذیرفت. بودجه برنامه آموزش نظامی افسران افغانی توسط آمریکا دو برابر شد و این تلاشی بود برای جبران هر چند محدود - تفوق شوروی در حوزه حمایت خارجی از نیروهای مسلح افغانی»^{۳۱}

داوود طی دو سال آخری که در مسند قدرت بود در تقویت رابطه با پاکستان، ایران و غرب کوشید. داوود بیشتر اعضای حزب دموکراتیک خلق افغانستان (PDPA) را پاکسازی کرد و نیروهای لیبرال اجتماعی راستگرا را جایگزین آنها نمود. اختلاف بین نیروهای اجتماعی طرفدار شوروی و ایالات متحده در داخل و خارج از دولت رو به افزایش بود. برژنف که از عملکرد داوود نگران شده بود، طی دیدار وی از مسکو در ژانویه ۱۹۷۷، به او گفت «همه آن مشاوران امپریالیست را

○ در اوایل تابستان ۱۹۷۷ احزاب خلق و پرچم و گروه‌هایی از حزب دموکراتیک خلق افغانستان به هم پیوستند و در ۲۷ آوریل ۱۹۷۸ با یک کودتا افغانستان را جمهوری دموکراتیک اعلام کردند.

○ وقتی ناآرامی های توده های خودجوش افغانها بر ضد دولت بالا گرفت ایالات متحده شروع به ارائه حمایت های مالی به اسلام گرایان تبعیدی در پاکستان نمود و آنها را بر ملی گرایان و سازمان های اجتماعی و سیاسی مترقی ترجیح داد.

از کشورتان بیرون کنید». نقل شده است که داوود در پاسخ «مشتش را محکم بر میز کنفرانس کوبید و گفت که افغانها صاحب کشور خودشان هستند و هیچ کشوری نمی تواند به آنها بگوید که چگونه امورشان را اداره کنند».^{۳۲} در همان حال که روابط با اتحاد شوروی رو به وخامت می گذاشت، در اوایل تابستان ۱۹۷۷ احزاب خلق و پرچم و گروه هایی از حزب دموکراتیک خلق افغانستان (PDPA) دوباره به هم پیوستند و در ۲۷ آوریل ۱۹۷۸ دست به کودتا زدند و افغانستان را جمهوری دموکراتیک اعلام کردند.

ایالات متحده آمریکا و رژیم دموکراتیک

نورمحمد تره کی، دبیر کل حزب دموکراتیک خلق افغانستان (PDPA) بر کرسی ریاست دولت نشست. حزب با گماشتن اعضا و هواداران خود به سمت های مهم اجرایی بازسازی دستگاه اجرایی، سیاسی، اقتصادی، دفاعی و غیر نظامی کشور را آغاز نمود و برای القای ایدئولوژی حاکم به سربازان و دانشجویان افسری افغان، یک دوره آموزش سیاسی به راه انداخت. حزب اکثر مأموران عالی رتبه، سفیران، استانداران و کارمندان بلندپایه مناطق را عوض کرد.

استراتژی های توسعه اجتماعی، اقتصادی و سیاسی حزب دموکراتیک خلق افغانستان (PDPA) با مخالفت و ایستادگی روشنفکران، طبقه متوسط و دهقانان روبرو شد. کابل روحانیون را به خاطر تحریک مردم به شورش یا جهاد عمومی بر ضد دولت مقصر می دانست. به نوشته تره کی: «در سال ۱۳۵۷ (۱۹۷۸) مردم افغانستان بر ضد شیوخ، روحانیون و اخوانی های (اخوان المسلمین) آلت دست لندن و پاریس اعلام جهاد کردند و تمامی مردم مسلمان رنج دیده افغان از آنها ابراز انزجار نمودند».^{۳۳}

اگر چه ایالات متحده آمریکا رژیم کابل را شناسایی کرد، در عین حال در جستجوی راهی بود تا از نفوذ خود را در افغانستان احیا کند. ایالات متحده به روابط خود با کابل ادامه داد و آدلف دابس (Adolph Dubs) را که پیش از این به

عنوان سفیر در سفارتخانه ایالات متحده در مسکو (۱۹۷۴-۱۹۷۲) و در سالهای (۱۹۷۵-۱۹۷۸) نیز به عنوان معاون وزیر خارجه در امور خاور دور و آسیای جنوبی خدمت کرده بود به عنوان سفیر جدید خود در کابل تعیین نمود. آمریکا عقیده داشت انتصاب دابس هشداری است به کرملین زیرا شورویها او را دیپلماتی می شناختند که می تواند در دسرهای بیشتری در کابل ایجاد کند. دابس که توسط چهار مرد مسلح ربوده شده بود در ۱۴ فوریه ۱۹۷۹ در جریان عملیات نجاتی که توسط نظامیان شوروی و افغانی صورت گرفت کشته شد. ایالات متحده تقاضای ادامه مذاکرات و به تأخیر افتادن عملیات نجات را داشت. اما شوروی به درخواست ایالات متحده اعتنایی نکرد. بین سالهای ۱۹۵۵ و ۱۹۷۸ تعداد ۲۸۸۸ دانشجوی افغانی از جمله ۴۸۶ افسر ارتش که تحصیلات عالی خود را در کالجها و دانشگاه های ایالات متحده طی کرده بودند در این کشور وجود داشتند^{۳۴} در حالی که تعداد افغانی هایی که در همان دوره زمانی در اتحاد شوروی تحصیل کرده بودند ۳۷۲۵ نفر بود.^{۳۵} بعد از کشته شدن دابس، کنگره ایالات متحده کمک به افغانستان را ممنوع اعلام کرد و برنامه های کمک آموزشی را متوقف ساخت.

آمریکا همچنان تحولاتی را که در این کشور در حال وقوع بود زیر نظر داشت. در جملات زیر که از یک یادداشت دیپلماتیک فوق سری گرفته شده است نگرانی آمریکا از رویدادهای افغانستان بخوبی نمایان است:

«یکی از راه هایی که پیش رو داریم قطع فعالیت هایمان در افغانستان است اما معتقدیم این کار همسایگان افغانستان را به شدت نگران می کند و با سیاست های آنها سازگار نیست. جمهوری دموکراتیک افغانستان نه تنها از ما نخواسته است که چمدانهایمان را ببندیم و آنجا را ترک کنیم بلکه برعکس، سیاست ما در مورد حفظ منافع و ادامه حضورمان را پذیرفته است. خاتمه دادن به تلاشهایمان در افغانستان احتمالاً به معنی شانه خالی کردن از مسئولیتمان تلقی خواهد شد و یکی از اهداف مهم شوروی ها را بر آورده خواهد ساخت. به عبارت دیگر به کاهش بیشتر نفوذ

ایالات متحده و غرب در افغانستان و منطقه منجر خواهد شد. اینکه چک سفید امضایی را به مسکو بدهیم به نفع ما نخواهد بود.»^{۳۶}

همچنان که ناآرامی‌های توده‌ای خودجوش برضد دولت بالا می‌گرفت، ایالات متحده شروع به ارائه حمایت‌های مالی به اسلامگرایان تبعیدی در پاکستان نمود و آنها را بر ملی‌گرایان و سازمان‌های اجتماعی و سیاسی مترقی ترجیح داد. سفارتخانه ایالات متحده در کابل، وزارت امور خارجه را در جریان عواقب حمایت ایالات متحده از اسلامگرایان قرار داد و اعلام کرد:

«پیروزی جناح مخالف و سقوط رژیم چپگرای رادیکال طرفدار شوروی به طور مسلم منافع ایالات متحده را تأمین خواهد کرد و به جهان سوم نشان خواهد داد که دیدگاه رقیبان مارکسیست-لنینیست ما در مورد اجتناب‌ناپذیری تاریخ جهانی لزوماً درست نیست. ما از يك جنبش غیر متعهد بین‌المللی واقعی استقبال خواهیم کرد. با سقوط جمهوری دموکراتیک افغانستان (DRA) مشارکت ایالات متحده در ساختار اقتصادی این کشور امکان‌پذیر خواهد شد. هر چند نشانه‌های روشنی از برنامه‌های جناح مخالف وجود ندارد اما در داخل کشور يك گروه از احزاب مخالف به نام جبهه ملی انقلاب افغانستان [جبهه ملی برای انقلاب اسلامی در افغانستان] از تشکیل لویه جرگه به منظور تصمیم‌گیری در مورد آینده افغانستان حمایت می‌کند. اگر چنین سازمانی واقعاً به وجود آید ایالات متحده از آن حمایت دیپلماتیک به عمل خواهد آورد.»^{۳۷}

سرکوب سیاسی و اصلاحات افراطی باعث ایجاد احساسات ضد رژیم شد. شورش رو به رشد و درگیری جناحی در داخل حزب حاکم، رهبران کرم‌لین را متقاعد ساخت که باید نخست‌وزیر حفیظ‌الله امین که خودشان او را منشأ همه مشکلات می‌شناختند برکنار شود. تره‌کی پس از بازگشت از سفر به کوبا و مسکو دست به کار به برکنار کردن امین از مقامش شد. سرگرد محمد داوود تارون (Taron)، که تره‌کی را در سفر به خارج همراهی می‌کرد، امین را از توطئه باخبر کرد. زمانی که تره‌کی، امین را برای جلسه‌ای به دفترش دعوت کرد، در يك درگیری

مسلحانه که بین آن دو روی داد تره‌کی کشته شد و هواداران امین در جلسه کمیته مرکزی حزب در ۱۶ سپتامبر ۱۹۷۹ او را به ریاست جمهوری و ریاست حزب انتخاب کردند. امین تلاش کرد تا کشور را با ثبات و روابط با ایالات متحده را عادی سازد. این اعتقاد وجود دارد که امین آمادگی داشت برای انجام این کار تحت شرایط معینی هزاران مشاور شوروی را از افغانستان اخراج کند. در ۱۱ سپتامبر ۱۹۷۹ امین به بروس آمستاتز (Bruce Amstutz)، کاردار ایالات متحده در کابل اظهار داشت که آمادگی دارد روابط کشورش را با ایالات متحده بهبود بخشد.^{۳۸} زمانی که شاه‌ولی وزیر امور خارجه در ۲۷ سپتامبر ۱۹۷۹ از نیویورک دیدار کرد، با مقامات رده بالای ایالات متحده ملاقات و علاقه کابل را به تقویت روابط با ایالات متحده اعلام نمود. این موضوع آرچر بلود (Archer Blood) دیپلمات ایالات متحده را واداشت تا در اکتبر همان سال از کابل دیدار کند.

رهبران کرم‌لین با مشاهده دور شدن تدریجی افغانستان از حوزه نفوذ شوروی، متقاعد شدند که باید برای حفظ تسلط شوروی و جلوگیری از ظهور دولتی در کابل که نسبت به غرب احساسات دوستانه‌تری داشته باشد در آن کشور مداخله کنند.

در ۲۷ دسامبر ۱۹۷۹ اتحاد شوروی با این ادعا که رهبران افغان برای دفاع از کشورشان در برابر تجاوز خارجی از آن دولت دعوت کرده‌اند به افغانستان تجاوز کرد. لئونید برژنف در مصاحبه‌ای این تجاوز را چنین توجیه کرد:

«مداخله مسلحانه بی‌وقفه، توطئه بسیار حساب شده نیروهای مرتجع خارجی این تهدید واقعی را پیش آورد که افغانستان در مرزهای جنوبی کشور ما استقلال خود را از دست بدهد و به يك سرپل نظامی امپریالیستی تبدیل شود. به عبارت دیگر، زمانی رسیده بود که دیگر نمی‌توانستیم به تقاضای دوستانه دولت افغانستان پاسخ ندهیم. هر عملی غیر از این به معنی رها کردن افغانستان در کام امپریالیسم بود و به نیروهای متجاوز اجازه می‌داد تا در آن کشور همان کاری را انجام دهند که از جمله موفق شده

○ دولت ایالات متحده از تهاجم شوروی به عنوان تهدیدی برای کشورهای اسلامی بهره‌برداری و شروع به ایفای نقش به عنوان «متحد طبیعی» همه جهان اسلام کرد.

می‌شد.^{۴۳}

وقتی رونالد ریگان در ۱۹۸۱ به ریاست جمهوری انتخاب شد، دولتش با ارائه کمک مالی به نیروهای در حال جنگ با شوروی و اعلام همبستگی با افغانستان، رویکرد خشن تری نسبت به این اقدام شوروی اتخاذ کرد. در دهم مارس دولت ریگان، روز ۲۱ مارس را به عنوان «روز افغانستان» در ایالات متحده اعلام کرد. دولت ایالات متحده از تهاجم شوروی به عنوان تهدیدی برای کشورهای اسلامی بهره‌برداری و شروع به ایفای نقش به عنوان «متحد طبیعی» همه جهان اسلام نمود. مقامات عالی‌رتبه در دولت ریگان به‌طور جدی آماده کمک به افغان‌ها در مبارزه برای بیرون کردن شوروی‌ها از کشورشان بودند. وزیر امور خارجه جورج شولتز در گردهمایی مهاجرین افغانی در پاکستان سخنرانی کرد و به آنان گفت:

«این گردهمایی به نام آزادی، به نام خودمختاری، برای اخراج نیروهای شوروی از افغانستان، به نام افغانستان مستقل که توسط مردم خودش اداره شود برگزار شده است. مبارزان راه آزادی! ما با شما هستیم.»^{۴۴}

نماینده مردم تگزاس، چارلز ویلسون نیز اظهار داشت:

«قرار نیست دیگر هلیکوپترهای صدمه دیده به کابل بازگردند، آنها هم اکنون هم در حال سرنگون شدن هستند.»^{۴۵}

دولت ریگان بیشتر از ۶۲۵ میلیون دلار کمک (که بزرگترین عملیات پنهانی سیا بعد از جنگ ویتنام محسوب شده است) در اختیار گروه‌های اسلام‌گرای مستقر در پاکستان قرار داد.^{۴۶}

علاوه بر کمک پنهانی سیا، ایالات متحده بالغ بر ۴۳۰ میلیون دلار کالا نیز برای مهاجرین افغانی در پاکستان در نظر گرفت.^{۴۷} در نیمه دهه ۱۹۸۰ کمک سیا به جبهه مقاومت ضد شوروی با در اختیار گذاشتن موشک‌های ضد هوایی استینگر ایالات متحده افزایش یافت. یک مقام آگاه در سازمان سیا خاطر نشان کرده است که:

«اعتقاد بر این است که در سال مالی ۱۹۸۷ و ۱۹۸۸ سطح کمک ایالات متحده برای برنامه

بودند در شیلی انجام دهند؛ جایی که آزادی مردم به خون کشیده شده بود. عملی غیر از این به منزله آن بود که منفعلانه شاهد نضج گرفتن یک کانون خطر جدی برای امنیت اتحاد شوروی در مرزهای جنوبی مان باشیم.»^{۴۹}

ایالات متحده آمریکا و تجاوز شوروی

ایالات متحده آمریکا، اقدام شوروی را تهدید مستقیمی برای امنیت و منافع جهانی خود تلقی کرد. عبارات زیر توصیف جیمی کارتر از تجاوز شوروی را نشان می‌دهد.

«امنیت کشورمان مستقیماً تهدید شده است. تردیدی وجود ندارد که حمله شوروی به افغانستان اگر بدون عواقب نامطلوبی برای آن کشور باشد، به وسوسه برای حمله دوباره منجر خواهد شد تا اینکه آنها به آبهای گرم بنادر دست یابند یا اینکه کنترل بخش عمده‌ای از ذخایر نفت جهان را به دست آورند.^{۴۰} . . . اتحاد شوروی بطرز بسیار خطرناکی وضعیت استراتژیک آن قسمت از جهان را تغییر داده است.^{۴۱} منابع حیاتی نفت خلیج فارس در تیررس حمله نظامی هواپیماهای شوروی قرار گرفته است. از لحاظ استراتژیکی، اشغال افغانستان، تهدیدی برای پاکستان در آن منطقه است و نیز افزایش فشار شوروی بر ایران و دیگر کشورهای خاورمیانه را محتمل می‌سازد.»^{۴۲}

دولت کارتر که بیشتر به حفظ روحیه تنش‌زدایی و مجاب‌سازی رهبری کرملین به انجام موافقتنامه محدود کردن سلاح‌های استراتژیک (SALT II) علاقمند بود، نمی‌خواست به‌طور جدی خصومت کرملین را برانگیزد. واکنش ایالات متحده در برابر تهاجم شوروی شامل تحریم بازی‌های المپیک تابستان ۱۹۸۰ در مسکو، به تعویق انداختن برنامه‌های تبادل فرهنگی و آموزشی با مسکو، به تأخیر انداختن گشایش کنسولگری شوروی در نیویورک و کنسولگری ایالات متحده در کیف، محدود کردن امتیازات ماهیگیری شوروی در آب‌های ایالات متحده، توقف فروش تکنولوژی‌های ایالات متحده به اتحاد شوروی، و جلوگیری از فروش بیش از ۸ میلیون تن گندم به شوروی که قبلاً فروخته شده بود

○ دولت ریگان در بزرگترین عملیات پنهانی سیا پس از جنگ ویتنام بیش از ۶۲۵ میلیون دلار کمک در اختیار گروه‌های اسلام‌گرای مستقر در پاکستان قرار داد.

افغانستان در اوج برنامه به بیش از ۴۰۰ میلیون دلار افزایش یافت. . . . عملیات کمک پنهانی ایالات متحده در سال مالی ۱۹۸۹، ۳۵۰ میلیون دلار بود و در سال مالی ۱۹۹۰ به ۳۰۰ میلیون دلار کاهش یافت. . . . روی هم رفته بودجه عملیات پنهانی برای این سال تا سپتامبر ۱۹۸۹ - یعنی تقریباً ۱۰ سال بعد از آغاز جنگ - تقریباً ۲ میلیارد دلار تخمین زده می شود. ^{۴۸}

کمک ایالات متحده به اسلامگرایان مستقر در پاکستان از طریق سازمان اطلاعات داخلی پاکستان (ISI) هدایت می شد. ایالات متحده در نظر داشت تا افغانستان را به «ویتنام شوروی» تبدیل کند؛ نفوذ ایران را در افغانستان کاهش دهد، اعتماد متحدان ایالات متحده را به اینکه انزوای ایالات متحده پس از جنگ ویتنام پایان یافته و متحدان آن کشور می توانند به رهبری ایالات متحده اطمینان کنند از نو جلب کند و سلطه آمریکا در منطقه را که به خاطر بحران گروگانگیری در ایران از هم گسیخته شده بود از نو برقرار سازد. مادامی که گروه نظامی در پاکستان به سیاست ایالات متحده تن می داد برای ایالات متحده اهمیتی نداشت که سازمان اطلاعات داخلی پاکستان چگونه کمکها را در میان جبهه مقاومت توزیع می کند یا اینکه پاکستان چه اهداف استراتژیکی را در افغانستان تعقیب می نماید.

شورویها نتوانستند بر رزمندگان آزادیخواه چیره شوند، و با مخالفت شدیدی، هم در داخل و هم در خارج مواجه شدند. این امر باعث شد تا شوروی برای خروج آبرومندانه از افغانستان دست به کار شود. قرارداد ۱۴ ماهه ۱۹۸۸ ژنو که بین حکومت افغانستان و پاکستان دایر بر عدم مداخله در امور داخلی یکدیگر امضا شد، فرصتی در اختیار شوروی قرار داد تا نیروهایش را در فوریه ۱۹۸۹ از افغانستان بیرون کشد. ۴۹. اشغال افغانستان توسط شوروی (دسامبر ۱۹۷۹ - فوریه ۱۹۸۹) به مرگ ۱/۲۹ تا ۱/۵ میلیون نفر، ۵۰ فرار ۵/۶ میلیون مهاجر به کشورهای همسایه - ایران (۲/۳ میلیون) و پاکستان (۳/۳ میلیون) - و تخریب ساختارهای اجتماعی - اقتصادی افغانستان منجر شد. این امر واکنش

بین المللی را برانگیخت و سازمانهای غیردولتی را واداشت تا در بازسازی افغانستان و ارائه کمکهای بشردوستانه به مهاجرین شرکت کنند. ایالات متحده کمکهایی برای اسکان مجدد پناهندگان در اختیار قرار داد و پناهندگی سیاسی و وضع حقوقی پناهنده را برای اتباع افغانی در ایالات متحده پذیرفت. به آن دسته از کسانی که از طبقات اجتماعی ثروتمند، تجار و مقامات رسمی دولت پیشین بودند و نیز آن دسته از افرادی که تحصیلات عالی خود را در کالجها و دانشگاههای ایالات متحده به اتمام رسانده بودند اجازه ورود به این کشور داده می شد. به هر حال قبل از اشغال کشور توسط شوروی میزان مهاجرت افغانها به ایالات متحده بسیار کم بود، در طی سالهای ۱۹۸۰-۱۹۷۱ تقریباً ۵۴۲ افغانی در ایالات متحده ساکن بودند و در طی اشغال شوروی، ۲۱/۳۴۵ نفر به ایالات متحده وارد شده بودند. ۵۲.

ایالات متحده و افغانستان

در دوره پس از شوروی

پس از عقب نشینی نیروهای شوروی، رژیم کابل به حفظ سلطه خود ادامه داد، اما اقتدار و نفوذش به تدریج کاهش پیدا کرد. فروپاشی شوروی در سال ۱۹۹۰ نه تنها به استقلال چند کشور آسیای مرکزی منجر شد بلکه راه را برای دگرگونی بنیادی در افغانستان هموار کرد. رژیم کابل در آوریل ۱۹۹۲ جزئیات طرح صلح سازمان ملل متحد را به منظور انتقال قدرت به یک حکومت موقت اسلامی به رهبری مجددی که در ۳۰ اوت ۱۹۹۲، برهان الدین ربانی، رئیس حزب جمعیت اسلامی جانشین وی شد پذیرفت. نجیب الله استعفا کرد و تلاش نمود تا کشور را به مقصد هند ترک کند. اما در مسیر فرودگاه، نیروهای مخالف از مسافرتش جلوگیری کردند و او مجبور شد تا به دفتر ملل متحد در کابل پناه ببرد. او در آنجا ماند تا زمانی که بوسیله نظامیان طالبان - کسانی که در ۲۶ سپتامبر ۱۹۹۶ قدرت را در کابل به دست گرفتند - بیرون کشیده و اعدام شد.

با وجود اینکه ایالات متحده سفارتخانه خود را

○ مادام که گروه نظامی حاکم بر پاکستان به سیاست ایالات متحده تن می داد برای آن کشور اهمیتی نداشت که سازمان اطلاعات داخلی پاکستان چگونه کمک های آمریکا را در میان جبهه مقاومت توزیع می کند یا چه اهداف استراتژیکی را در افغانستان تعقیب می نماید.

○ تصرف کابل توسط
طالبان نمی توانست بدون
حمایت پاکستان،
عربستان و ایالات متحده
عملی شود.

در کابل نگشود، در ۱۷ اکتبر ۱۹۹۲ جرج بوش اعلام کرد که کشورش به افغانستان کمکهای مالی ارائه خواهد کرد و روابط دیپلماتیک عادی با آن کشور را از سر خواهد گرفت.^{۵۳} وقتی مبارزه قدرت بین طیف‌های مختلف اسلام‌گرایان شدت گرفت و به تدریج خصلت قومی پیدا کرد و هر گروه قومی ناگزیر شد زیر پرچم رهبر خودش گرد آید، سیاست پاکستان نیز با حمایت از حکمتیار در برابر ربانی-یک تاجیک اهل بدخشان- صحنه سیاست در افغانستان را در دوره بعد از خروج شوروی هر چه قومی تر ساخت.

چون کشمکش مستمر داخلی فروکش نکرد، ایالات متحده نتوانست سفارتخانه‌اش را در کابل بگشاید تا تحولاتی را که در کشور رخ می‌داد دقیقاً زیر نظر داشته باشد. دولت کلینتون همان اهداف سیاست خارجی دولت قبلی، را پی گرفت و به برقراری استیلای جهانی ایالات متحده در سراسر جهان و جمهوری‌های آسیای مرکزی ادامه داد. تالبوت، معاون وزیر امور خارجه، سیاست خارجی ایالات متحده را با جملات زیر بیان کرد:

«تقویت جوامع آزادی که با خودشان و با یکدیگر در صلحند و از دریای سیاه تا کوه‌های پامیر را پوشانده‌اند تجارتی پر ارزش و راهرو نقل و انتقالی را در طول جاده قدیمی ابریشم بین اروپا و آسیا خواهد گشود.»^{۵۴}

تصرف کابل توسط طالبان یا همان طلاب شبه‌نظامی آموزش دیده در مدارس مذهبی پاکستان، نمی توانست بدون حمایت پاکستان، عربستان سعودی و ایالات متحده عملی شود. هدف اصلی سیاست ایالات متحده در افغانستان، ایجاد یک خط لوله امن برای صدور سوخت‌های فسیلی از آسیای مرکزی به بازارهای غرب از طریق افغانستان بوده است. منافع استراتژیک متحدین ایالات متحده یعنی پاکستان و عربستان در آسیای مرکزی، شامل آرزوی اولی برای دسترسی به منابع طبیعی و تمایل دومی به جلوگیری از نفوذ و قدرت مذهبی ایران در جمهوری‌های تازه استقلال یافته می‌باشد. در اکتبر ۱۹۹۴ سفیر ایالات متحده جان‌سی مونجو (Monjo) و همتای پاکستانی‌اش، بدون اجازه از

رژیم ربانی از قندهار مرکز فرماندهی طالبان دیدار کردند. ایالات متحده رابطه نزدیک دولت تاجیک حاکم را با ایران، هند و روسیه در تضاد آشکار با سیاست خود مبنی بر مهار ایران تلقی می‌کرد. ایالات متحده از طالبان به‌عنوان بهترین آلترناتیو برای پیشبرد منافع ایالات متحده در زمینه مهار نفوذ ایران در منطقه حمایت به عمل آورد زیرا طالبان و ایران از نظر زبان، مذهب و فرهنگ با هم اشتراکی ندارند در حالی که تاجیک‌ها با ایران از حیث زبان مشترک هستند و هزاره‌های شیعه دارای زبان و مذهب یکسانی با ایران می‌باشند. اما رئیس حزب وحدت، مرحوم عبدالعلی مزاری و نخبگان انقلابی هزاره، سیاست ایران دایر بر کارشکنی در تلاش هزاره‌ها برای شناسایی هویت ملی و حقوق سیاسی برابر خود را محکوم نمود.^{۵۵}

دولت ایالات متحده کنترل طالبان بر کابل را تحولی مثبت خواند و اعلام نمود که یک هیئت نمایندگی به کابل خواهد فرستاد. مارتی میلر (Marty Miller)، از سوی شرکت نفت تگزاس، از افغانستان دیدار کرد تا از گروه‌های مخالف در افغانستان بخواند با ساخت لوله نفت و گاز از ترکمنستان تا گواتر شهر بندری پاکستان موافقت کنند. ترکمنستان با چهار میلیون نفر جمعیت، چهارمین ذخایر بزرگ گاز جهان را در اختیار دارد. ذخایر نفت آسیای مرکزی چنین برآورد شده است:

«حدود ۹۰ میلیارد بشکه - یا تقریباً ۲ تریلیون دلار با قیمت روزانه هر بشکه ۲۰ دلار - تا ۲۰۰ میلیارد بشکه. از باب مقایسه، ایالات متحده ۲۲ میلیارد بشکه ذخایر نفت دارد، در حالی که تصور می‌شود کویت و عراق هر یک حدود ۱۰۰ میلیارد بشکه ذخایر نفت داشته باشند.»^{۵۶}

ساخت خط لوله - که هزینه آن ۲ میلیارد دلار برآورد شده است - پاسخی به دو هدف اصلی ایالات متحده است: (الف) این امر دسترسی مستقیم ایالات متحده به سوخت‌های فسیلی آسیای مرکزی و دریای خزر را که شرکت آمریکایی شورن Chevron و شرکت نفت دلتا وابسته به عربستان، مبالغ زیادی در آنجا سرمایه‌گذاری کرده‌اند تضمین می‌کند. و (ب) انزوای ایران را که انتخاب مطلوبی

برای توسعه چنین خط لوله‌ای است تضمین خواهد نمود.

تالبوت معاون وزیر امور خارجه اعطای كمك ۹۰۰ میلیون دلاری به هشت کشور آسیای مرکزی را «سرمایه‌گذاری حساب شده روی آینده کشورمان» نامید.^{۵۷}

نتیجه‌گیری

هدف اصلی كمك خارجی ایالات متحده به افغانستان در دوره پس از جنگ دوم جهانی، مقابله با تسلط شوروی بر این کشور بود. در این راستا، ایالات متحده برای ایجاد زمینه‌های اولیه نفوذ سیاسی و فرهنگی در افغانستان كمكهای مالی، آموزشی و اقتصادی خود را در اختیار آن کشور گذاشت. استراتژی ضد مداخله‌گری ایالات متحده در طول دوران اشغال افغانستان توسط شوروی به منظور تبدیل افغانستان به ویتنام شوروی اتخاذ شده بود. ایالات متحده از طریق سازمان اطلاعات داخلی پاکستان كمكهای مالی در اختیار اسلامگرایانی گذاشت که در حال جنگ با نیروهای شوروی بودند. ایالات متحده به خود زحمت نمی‌داد که ببیند چگونه پاکستان این پول را توزیع می‌کند و مادامی که پاکستان يك کشور خط اول جبهه در برابر تهدید شوروی باقی می‌ماند، ایالات متحده با سیاستهایش در افغانستان کنار می‌آمد.

بافروپاشی اتحاد شوروی در ۱۹۹۰، دولت ایالات متحده دکتورین نظم نوین جهانی را به منظور ترویج سرمایه‌داری لیبرال و سیاستهایش در عرصه بین‌المللی مطرح کرد. با تشکیل دولت اسلامی در کابل در ۱۹۹۲ ایالات متحده روابط نزدیک کابل با ایران و روسیه را مغایر با تلاشهای خود جهت مهار ایران که واشینگتن آن را حامی تروریسم بین‌المللی می‌شناخت، تلقی کرد. دولت ایالات متحده با ادعای اینکه از يك گروه در مقابل گروه دیگر حمایت نمی‌کند، رویکرد انتظار و تماشا را در قبال جنگ داخلی افغانستان در پیش گرفت. زمانی که طالبان قدرت را در کابل به دست گرفت، ایالات متحده این تغییر را تحولی مثبت ارزیابی کرد. مقامات رسمی شرکتهای نفتی ایالات متحده به منظور ترغیب طالبان به حمایت از ساخت خط

لوله تر کمستان به پاکستان از مسیر افغانستان، از قندهار دیدار کردند.

دولت ایالات متحده در پشت پرده از طالبان حمایت می‌کرد و آنها را نیروی بالقوه‌ای می‌دانست که قادرند ثبات را به افغانستان بازگردانند. اما در مجامع عمومی به دلیل سیاستها و اعمال انعطاف‌ناپذیر طالبان، بویژه سیاستها و اعمالی که زنان را تحت فشار می‌گذارد، خود را از آنها دور نگه می‌دارد. خلاصه اینکه دکتورین نظم نوین جهانی نه تنها به تخریب افغانستان منجر شد بلکه موجب گردید تا جنگ داخلی در دوره پس از شوروی در آن کشور ادامه یابد.

یادداشت‌ها

1. Hans J. Morgenthau, **Politics Among Nations: The Struggle for Power and Peace**, 6th edn (New York: Alfred A. Knopf, 1985), p 13.
2. Henry Kissinger, "Bipartisan foreign policy", White Paper (Georgetown University: **The Washington Quarterly**, 1984, p 25.
3. USAID, **US Overseas Loans and Grants** (Washington, DC: 1987).
4. Joan M. Nelson, **Aid, Influence and Foreign Policy** (New York: Macmillan, 1968), p3.
5. Theodore Sumburg, **Foreign Aid as Moral Obligation** (Beverly Hills: Sage Publications, 1973), p 5.
6. Francis Fukuyama, "The end of history", **National Interest** (No 16 Summer 1989), 3-18.
7. Samuel P. Huntington, "The clash of civilizations", **Foreign Affairs**, Vol 72, No 3 (Summer 1993), pp 22-49.
8. Adolph Hitler, **My New Order** (New York: Reynal & Hitchcock, 1941).
9. Mohammad Khalid Maaroo, **Afghanistan and Superpowers** (New Delhi: Commonwealth Publishers, 1990), p 134.
10. Government of Afghanistan, **The Five - year Economic Development Plan of Afghanistan** (Kabul: 1956), p 175.
11. Mohammad Khalid Maaroo, **op. cit.**, p141.
12. Louis Dupree, "American private enterprise in Afghanistan: the investment cli-

○ زمانی که طالبان، قدرت را در کابل به دست گرفت دولت ایالات متحده این رویداد را تحولی مثبت خواند و اعلام نمود که يك هیئت نمایندگی به کابل خواهد فرستاد.

(Karachi: Poyal Book Company, 1997).

27. **The Quarterly Economic Review: Pakistan, Bangladesh, Afghanistan** (London: Spencer House, 1975), p 21.

28. **The Quarterly Economic Review, 1975**, p 16.

29. **The Documents from the US Espionage Den**. Section Afghanistan. Muslim Students Following The Line of the Imam. Tehran: Entisharati Azadi (Year of publication is not given), p. 43.

30. Central Intelligence Agency (CIA) (1983) **Handbook of Economic Statistics** (Washington DC, 1983), p 107.

31. **The Documents from the US Espionage Den**, p 47.

32. Henry Bradsher, **Afghanistan and the Soviet Union** (Durham: Duke University Press, 1983), p 66.

33. Afghanistan, Democratic Republic of Afghanistan's Annual (Government Printing House, 1979), p 356.

34. Hafizullah Emadi, **State, Revolution and Superpowers in Afghanistan** (New York: Praeger Publishers, 1990), p 61.

35. John Scherer, **USSR Facts and Figures Annual 1981**, Vol 5 (Gulf Breeze: Academic International press, 1981), pp 258-259.

36. **The Documents from the US Espionage Den**, p 47.

37. **The Documents from the US Espionage Den**, p 38.

38. Cable No. 05789 from Kabul to State Department, 11 September 1979, p 1. Cited in Mohammad Khalid Maarooof, **op cit**, p 236.

39. Neues Deutschland, **About Events in Afghanistan: The answers of Leonid Brezhnev**, General Secretary of the Central Committee of the CPSU to questions put to him by a correspondent of **Pravda** on 13 January 1980. German Democratic Republic, 15 January 1980, pp 5-6.

40. **Presidential Documents** (1980), p 41.

41. **Presidential Documents** (1980), p 165.

42. **Presidential Documents** (1980), p 185.

43. Mohammad Khalid Maarooof, **op. cit**, p 248.

44. **Peoples Canada Daily News**, 7 July 1983,

mate, particularly as it relates to one company", **AUFS Reports 4** (December, 1960), p15.

13. Department of State, **Foreign Relations of the United States 1951**, Vol 6. (Washington DC: Department of State, 1977), p 2012.

14. Memorandum of a Conversation, Department of State, Washington, 2 April 1956, No 177, p 232.

15. Ram Rahul, **Afghanistan, the USSR and the USA** (New Delhi: ABC Publishing House, 1991), p 32.

16. N. A. Bulganin, "Speeches by N. A. Bulganin at a dinner in Kabul, December 16, 1955", in **N.S. Khrushchev Speeches During Sojourn in India, Burma, and Afghanistan** (New Delhi: New Age Printing Press, 1956), p175.

17. R. J. Patrick, "Modernization and reform: the contemporary endeavor", in **Afghanistan: Some New Approaches** (Ann Arbor: The University of Michigan, 1969), p 168.

18. **Kabul Times Annual 1967**, p 51.

19. Mohammad Khalid Maarooof, **op. cit**.

20. Royal Afghan Embassy, **Afghanistan News** (London: 6 June 1963), p 11.

21. John F. Shroder, "The USSR and Afghanistan mineral resources", **Occasional Papers**, No 3, University of Nebraska - Omaha, Reprints from International Minerals (Boulder: Westview Press, 1983), p 121.

22. Department of Commerce, **Report to the US Department of Commerce: US Trade Mission to Afghanistan**, 20 August - 10 September 1960, p 5.

23. Ram Rahul, **op cit**, p 36.

24. "How US turns foreign students into traitors", **Ramparts** April 1967; Louis Dupree, "Afghanistan and the unpaved road to democracy", **Royal Central Asian Journal**, 6 October 1969, p 276.

25. Anthony Hyman, **Afghanistan Under Soviet Domination 1964-83** (New York: St Martin's Press, 1983), p 34.

26. Hafizullah Emadi, **Politics of Development and Women in Afghanistan** (New York: Paragon House Publishers, 1993); **China's Foreign Policy Toward the Middle East**

○ هدف اصلی سیاست
ایالات متحده در
افغانستان، ایجاد یک خط
لوله امن برای صدور
سوختهای فسیلی از آسیای
مرکزی به بازارهای غرب،
از طریق افغانستان بوده و
هست.

○ با تشکیل دولت اسلامی
 ربانی در کابل در
 ۱۹۹۲ ایالات متحده روابط
 نزدیک کابل با ایران و
 روسیه را مغایر با تلاشهای
 خود برای مهار ایران تلقی
 کرد.

52. US Department of Justice, **1989 Statistical Yearbook of the Immigration and Naturalization Service** October, 1990, p 65.
53. "Memorandum on trade with Afghanistan", **Weekly Compilation of Presidential Documents**, No 22, 12 October 1992.
54. Strobe Talboott, "A farewell to Flashman: American policy in the Caucasus and Central Asia", United States Department of State, **Dispatch** Vol 8, No 6 (July 1997) p 10.
55. Hafizullah Emadi, "Exporting Iran's revolution and the radicalization of the Shiite movement in Afghanistan", **Middle Eastern Studies**, Vol 31, No 1 (January 1995), pp1-12; "The Hazaras and their role in the process of political transformation in Afghanistan", **Central Asian Survey**, Vol 16, No 3 (1997) pp363-387.
56. Peter Slevin, "World oil giants eye war-torn Afghanistan", **The Seattle Times**, 21 September 1997.
57. Peter Slevin, **op cit.**
- p 4.
45. **The Washington Post Weekly**, 28 January 1985, p 14.
46. **The Guardian**, 17 February 1985.
47. Department of State, "Afghanistan: six Years of Soviet occupation, **Special Report**, No 135, December 1985, p 15.
48. Charles G. Cogan, "Partners in time: the CIA and Afghanistan", **World Policy Journal**, Vol 10, No 2, (Summer 1993) pp 76-77.
49. Hafizullah Emadi, **Afghanistan's Gordian Knot: An Analysis of National Conflict and Strategies for Peace** (Honolulu: East - West Center, 1991).
50. Arnold Anthony, "Afghanistan" in Michael Radu, ed. **The New Insurgencies: Anti-communist Guerrillas in the Third World** (New Brunswick: Transaction Publishers, 1990). p 244.
51. United Nations High Commissioner for Refugees. **Fact Sheet: Pakistan**, Vol 4, No 1, (May 1990); **Fact Sheet: Islamic Republic of Iran**, Vol 4, No 1. (May 1990).

